

بررسی عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار کشور

نویسنده: دکتر علی‌رضا امینی*

چکیده

مطالعه حاضر عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار کشور را طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۷۹ بررسی می‌کند. بر اساس نتایج به دست آمده، هم عدم تعادل کل بازار کار کشور افزایش یافته، هم بر شدت عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار افزوده شده است. ناقص بودن اطلاعات بازار کار در خصوص فرصت‌های شغلی خالی در مناطق مختلف کشور و بالا بودن هزینه‌های مهاجرت از جمله دلایل اصلی نابرابری‌های نرخ بیکاری میان استان‌های کشور است. در ۱۳ استان از ۱۴ استان دارای نرخ بیکاری بالاتر از میانگین کل کشور در سال ۱۳۷۹، یا نرخ رشد جمعیت فعال بالاتر از میانگین کل کشور بوده است و یا نرخ رشد اشتغال کمتر از میانگین کل کشور بوده است. بنابراین اجرای سیاست‌هایی که رشد جمعیت فعال را در این مناطق محدود کند و رشد اشتغال را افزایش دهد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در برخی از استان‌ها، نرخ بیکاری به حد نگران‌کننده‌ای رسیده است که در صورت عدم توجه جدی به مسائل و مشکلات این استان‌ها، بروز بحران بیکاری و عواقب سوء ناشی از آن

* استادیار دانشکده اقتصاد و حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و کارشناس دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. فقدان برنامه آمایش سرزمین و مدیریت بازار کار از جمله مهم‌ترین دلایل افزایش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار به شمار می‌رود و انتظار می‌رود در تدوین برنامه چهارم توسعه این مسائل مورد توجه قرار گیرد. تدوین برنامه آمایش سرزمین و تعیین یک نهاد کارآمد برای مدیریت بازار کار، از جمله اقدامات مؤثر در جهت کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار است.

۱. مقدمه

هدف از بررسی حاضر، شناخت وضعیت عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار و پیدا کردن راهکارهایی برای کاهش این عدم تعادل‌هاست تا از این طریق بتوان فرصت‌های اشتغال و درآمد را برای تمامی آحاد جامعه در سراسر کشور به طور نسبتاً عادلانه فراهم و زمینه‌های کاهش فقر و نابرابری را مهیا کرد. براساس اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تأمین اشتغال مناسب برای افراد جامعه به عنوان یکی از وظایف دولت مطرح شده است. البته در اینجا منظور این نیست که دولت خود مستقیماً به ایجاد اشتغال بپردازد، بلکه باید از طریق اجرای سیاست‌های اقتصادی و فراهم آوردن بسترهای قانونی مناسب، زمینه را برای توسعه اشتغال توسط بخش خصوصی آماده کند. در برنامه سوم توسعه تمامی اشتغال جدید در بخش غیردولتی ایجاد خواهد شد و این سیاست در لایحه برنامه چهارم توسعه نیز دیده شده است.

بنابراین، یکی از وظایف دولت فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای توسعه فرصت‌های شغلی در تمامی مناطق کشور است و باید همه تلاش خود را صرف امکان ایجاد اشتغال در تمامی مناطق کشور کند. بالا بودن فاصله نرخ‌های بیکاری مناطق کشور سبب افزایش فقر در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا و مهاجرت از این مناطق به مناطق دیگر دارای نرخ بیکاری پایین‌تر، خواهد شد. علاوه بر این، در مواردی که امکان مهاجرت وجود ندارد، افزایش زیاد نرخ بیکاری به تهدیدهای امنیتی، گسترش فساد، طلاق و ناهنجاری‌هایی این چنینی منجر می‌شود و حتی گاهی به اعتراض‌ها، هرج و مرج و بحران در این مناطق منتهی خواهد شد که رفع این معضلات با هزینه‌های بسیار زیادی همراه خواهد بود. سرانجام، افزایش نرخ بیکاری در برخی از مناطق به روند مهاجرت جمعیت به شهرهای بزرگ که با مشکلات جمعیتی مواجه هستند، سرعت می‌دهد و هزینه‌های دولت را برای رفع این مشکلات

افزایش می‌دهد. از این رو، افزایش رشد اقتصادی و توسعه فرصت‌های شغلی همراه با کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای به منظور کاهش فقر و نابرابری از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این مطالعه، ابتدا مبانی نظری دلایل ایجاد فاصله بین نرخ‌های بیکاری مناطق مختلف معرفی، و سپس روند تغییرات نابرابری‌های نرخ بیکاری در سطح استان‌های کشور در سال‌های اخیر اندازه‌گیری و تحلیل می‌شود.

در ادامه بحث، ویژگی‌های استان‌های دارای نرخ بیکاری بالا به لحاظ رشد جمعیت شاغل و فعال مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این باره، استان‌های موفق از نظر عملکرد سیاست‌های اشتغال‌زایی معرفی خواهند شد.

علاوه بر این، تغییرات الگوی مشارکت نیروی کار بین استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۹ تحلیل می‌شود و استان‌هایی که دارای فشار عرضه نیروی کار بالاتری هستند معرفی، و منابع رشد عرضه نیروی کار در این استان‌ها مشخص خواهد شد. در پایان، توصیه‌هایی برای کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار ارائه می‌شود.

۲. مبانی نظری عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار

برای شناخت وضعیت عدم تعادل‌های بازار کار در استان‌های کشور، ابتدا لازم است به دلایل ایجاد آن اشاره شود. در شرایط رقابت کامل و انعطاف پذیری دستمزدها، وقتی نرخ بیکاری در یک استان بالاتر از استان‌های دیگر قرار گیرد، بیکاران به استان‌های دیگر مهاجرت کرده و در آنجا شغل به دست می‌آورند و نرخ بیکاری استان‌ها یکسان می‌شود. در دنیای واقعی، برابری نرخ بیکاری در عمل اتفاق نمی‌افتد که عمده‌ترین دلیل‌های آن عبارتند از^۱:

۱. جریان اطلاعات در سراسر کشور کامل نیست و نیروی کار در یک منطقه ممکن است از فرصت‌های شغلی در مناطق دیگر اطلاع نداشته باشد.
۲. هزینه‌های پولی مستقیم برای مهاجرت که شامل هزینه‌های جابه‌جایی و هزینه نقل و انتقال (نظیر خرید و فروش خانه) می‌شود، بالا و فزاینده است.

۳. هزینه‌های فیزیولوژیک در مسافت‌های طولانی مهاجرت، زیاد و اساسی هستند، زیرا دوستان و همسایه‌ها و سیستم حمایتی جامعه که باید برای هر فرد فراهم باشد، هزینه بر است.

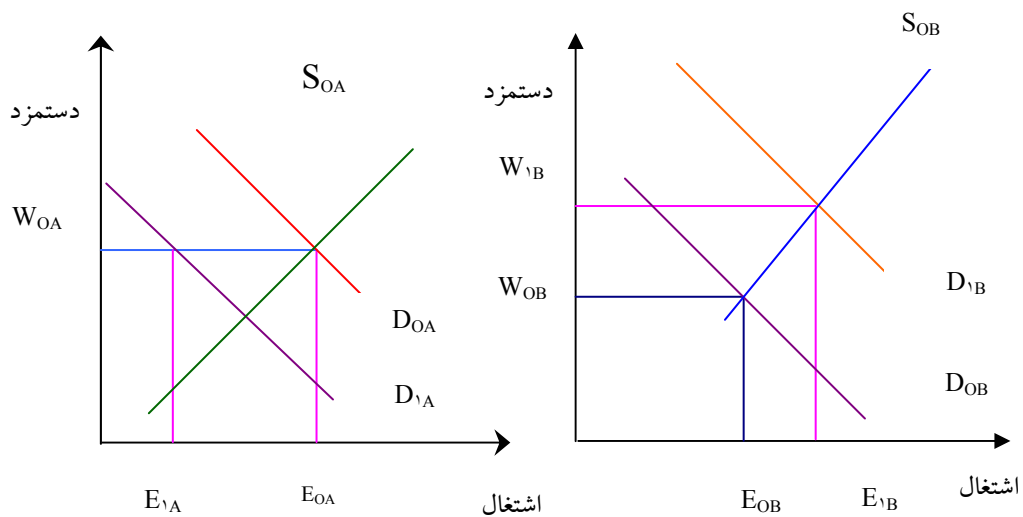
بیکاری ساختاری می‌تواند به دلیل تغییر الگوهای تقاضای عامل کار که در مواجهه با دستمزدهای چسبنده و هزینه‌های بالای تحرک شغلی و جغرافیایی اتفاق می‌افتد، افزایش یابد. برای تشریح این موضوع، نمودار ۱ را در نظر بگیرید:

فرض می‌شود اقتصاد از دو منطقه A و B تشکیل شده است و منطقه A در دستمزد W_{OA} و منطقه B در دستمزد W_{OB} در وضعیت تعادل به سر می‌برد و سطح عرضه و تقاضای نیروی کار در هر دو منطقه برابر بوده و وضعیت اشتغال کامل برقرار است و سطح اشتغال در منطقه A برابر E_{OA} و در منطقه B برابر E_{OB} است. فرض کنید تقاضای نیروی کار در منطقه A به D_{1A} کاهش و در منطقه B به D_{1B} افزایش یابد. با فرض اینکه دستمزدها در جهت کاهش، چسبنده هستند (به واسطه مقررات و آیین‌نامه‌های دولتی یا فشار اتحادیه‌های کارگری)، دستمزدها در منطقه A نمی‌تواند کاهش یابد و میزان اشتغال به E_{1A} می‌رسد و به میزان $E_{1A} - E_{OA}$ بیکاری در این منطقه ایجاد می‌شود. در منطقه B ، دستمزدها به W_{1B} و سطح اشتغال به E_{1B} می‌رسد. بیکاران منطقه A به دلیل‌هایی که پیشتر مطرح شد (فقدان اطلاعات کامل، هزینه‌های بالای مهاجرت، هزینه‌های فیزیولوژیک زیاد در مهاجرت و نداشتن تخصص مورد نیاز بازار کار) در منطقه خود منتظر ایجاد فرصت‌های شغلی خواهند شد و به منطقه B مهاجرت خواهند کرد. کارگران بیکار شده در نتیجه بیکاری ساختاری شانس کمتری برای پیدا کردن شغل دارند.

سیاست‌هایی که این احتمال را افزایش می‌دهد، باید سطح بیکاری ساختاری را با ثبات سایر عامل‌ها کاهش دهد. اولین سیاست شامل برقراری یارانه بر آموزش، تهیه و تدارک اطلاعات درباره فرصت‌های شغلی موجود در سایر منطقه‌ها و ناحیه‌ها، برقراری مقرری‌های جابه‌جایی مکانی به منظور جبران بخشی از هزینه‌های مهاجرت، افزایش سرعت فرآیند استخدام و کاهش هزینه‌های مربوط و حمایت دولت از سرمایه‌گذاران در مناطق دارای نرخ بیکاری بالاست. قابل توجه است، در بسیاری از کشورهای اروپایی، مؤسسه‌های بازار کار و سیاست‌های اجتماعی دیگری وجود دارند که از یک طرف از مهاجرت‌های بین منطقه‌ای جلوگیری می‌کنند و از طرف دیگر، مانع کاهش

دستمزدهای حقیقی می‌شوند. در چنین شرایطی، میزان عدم انطباق میان شغل و مهارت نیروی کار بین منطقه‌ها افزایش، و نرخ ایجاد فرصت‌های شغلی جدید توسط کارفرمایان کاهش می‌یابد. به هر حال، در شهرهای بزرگ که با مشکل افزایش جمعیت روبه‌رو هستند، لازم است هزینه‌های مهاجرت به چنین شهرهایی بالا باشد تا بتوان بر مشکل‌های این شهرها چیره شد (همان مأخذ).

نمودار ۱. سطوح اشتغال و دستمزدهای تعادلی در دو بازار A و B



دومین سیاست برای کاهش بیکاری ساختاری، جلوگیری از افزایش دستمزد واقعی، در مناطق دارای نرخ بیکاری بالاست. برای مثال، در افزایش حداقل دستمزد باید به گونه‌ای عمل شود که رشد حداقل دستمزد از رشد تورم در این مناطق بیشتر نباشد. بر اساس مطالعات موجود در ایران و برخی از کشورهای جهان، افزایش حداقل دستمزد واقعی بر اشتغال جوانان تأثیر منفی دارد (پژویان و امینی، ۱۳۸۰).

سومین سیاست در جهت کاهش بیکاری ساختاری، توسعه کمی و کیفی مراکز کاربایی است تا برای تهیه و تدارک اطلاعات درباره فرصت‌های شغلی موجود و ارائه مشورت‌های شغلی اقدام نمایند.

مراکز کاراییی از طریق پیدا کردن نیروی کار مورد نیاز کارفرمایان و نیز یافتن شغل برای جویندگان کار نقش واسطه‌ای مهمی در بازار کار دارند. این مراکز از طریق ثبت نام از جویندگان کار و طبقه‌بندی ویژگی‌های شخصی و تخصصی آنها و معرفی بهترین نیروی کار به کارفرمایان، موجب کاهش هزینه‌های استخدام و جست و جوی نیروی کار می‌شوند که در نتیجه تأثیر مستقیم بر افزایش جریان استخدام دارد. بنابراین مراکز کاراییی می‌توانند با عملکرد مؤثر و بهینه خود بر کاهش تعداد فرصت‌های شغلی خالی در کشور تأثیر بگذارند. در صورتی که مراکز کاراییی در تمامی مناطق کشور توسعه یافته باشند، اطلاعات مربوط به فرصت‌های شغلی خالی در تمامی مناطق کشور در اختیار جویندگان کار قرار خواهد گرفت و در نتیجه آن، میزان عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار کاهش می‌یابد (امینی، خرداد ۱۳۸۲).

چهارمین سیاست در جهت کاهش بیکاری ساختاری، گسترش سطح آموزش و مهارت‌های فردی متناسب با نیازهای بازار کار است که در این باره توسعه کمی و کیفی مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای و ایجاد ارتباط بین آموزش‌های عالی و نیازهای بازار کار حائز اهمیت است. علاوه بر این، ارتقای سطح کیفی آموزش‌های ارائه شده به جویندگان کار نیز در تسریع جریان استخدام و کاهش تعداد فرصت‌های شغلی خالی از اهمیت بسزایی برخوردار است. یکی از سیاست‌های عملی برای گسترش این نوع آموزش‌ها، برقراری یارانه بر آموزش‌های ارائه شده توسط مراکز آموزشی خصوصی است. افزون بر این، در جهت ارتقای سطح کیفی آموزش‌های ارائه شده نیز می‌توان از پاداش‌ها و مشوق‌های مالی دیگر به ازای هر نفر نیروی کار آموزش دیده که مشغول به کار شده‌اند، استفاده کرد. پنجمین سیاست در جهت کاهش بیکاری ساختاری، کاهش هزینه‌های استفاده از نیروی کار در مناطق دارای نرخ بیکاری بالاست. استفاده از تخفیف‌های مالیاتی و معافیت‌های بیمه‌ای به منظور تشویق کارفرمایان در استخدام نیروی کار در این گونه مناطق از جمله راهکارهای کاهش هزینه‌های واقعی استفاده از نیروی کار است (امینی، تیر و مرداد ۱۳۸۱).

ششمین سیاست در کاهش بیکاری ساختاری، حمایت دولت از سرمایه‌گذاران در مناطق دارای نرخ بیکاری بالاست. این حمایت‌ها می‌بایست در جهت کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و نیز هزینه استفاده از سرمایه صورت پذیرد تا جریان سرمایه‌گذاری در این مناطق را سرعت بخشد. کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و استفاده از سرمایه در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا از راه‌های زیر عملی است:

الف) تخصیص سهم بیشتری از تسهیلات بانکی ارزان قیمت؛

ب) اعطای معافیت از پرداخت حقوق و عوارض دولتی برای سرمایه‌گذاران؛

ج) اعطای اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری؛

د) برقراری نرخ‌های استهلاک شتابی (تصادفی) به منظور تشویق سرمایه‌گذاری^۱.

علاوه بر موارد فوق، از راه‌های زیر نیز می‌توان سرمایه‌گذاری در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا را

تشویق نمود:

الف) ارائه کمک‌های فنی و اعتباری و بازاریابی؛

ب) پرداخت بخشی از هزینه‌های حمل و نقل مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و نهایی؛

ج) حمایت‌های مالی و غیر مالی از صادرکنندگان.

بنابراین، با توجه به سیاست‌های مذکور می‌توان از طریق کاهش نرخ رشد جمعیت فعال و افزایش

نرخ رشد اشتغال در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا، موجبات کاهش فاصله نرخ‌های بیکاری بین

مناطق کشور را فراهم نمود. شایان ذکر است، قابلیت اجرای هر یک از سیاست‌های فوق به مقتضیات

و شرایط هر کشور بستگی دارد و برخی از آنها ممکن است در بعضی از کشورها قابل اجرا نباشد.

در قسمت بعد به معرفی شیوه جمع‌آوری داده‌های آماری مورد نیاز برای تحلیل عدم تعادل‌های

منطقه‌ای در بازار کار ایران می‌پردازیم.

۳. داده‌های آماری

در مطالعه حاضر به منظور تحلیل عدم تعادل‌های منطقه‌ای در بازار کار استان‌های کشور از شاخص

نرخ بیکاری استفاده می‌کنیم. نرخ بیکاری در هر استان بیانگر میزان عدم تعادل در بازار کار آن منطقه

است.

بنابراین، برای اندازه‌گیری میزان عدم تعادل‌های منطقه‌ای در بازار کار به آمارهای نرخ‌های

بیکاری استانی نیاز می‌باشد. براساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن که در سال ۱۳۷۵ انجام شده

است، داده‌های آماری مورد نیاز برای محاسبه نرخ بیکاری وجود دارد. از سال ۱۳۷۶ تاکنون طرح

۱. () .

نمونه‌گیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار توسط مرکز آمار ایران هر ساله اجرا می‌شود و براساس این طرح می‌توان نرخ بیکاری استان‌های کشور را محاسبه کرد. طرح مذکور در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۹ به صورت سالانه و در آبان ماه هر سال اجرا شده و جامعه آماری آن خانوارهای معمولی ساکن است. این طرح از سال ۱۳۸۰ به صورت فصلی در کشور اجرا شد و در سال ۱۳۸۱ جامعه آماری آن تغییر یافت، به گونه‌ای که خانوارهای دسته جمعی وابسته به خانوارهای معمولی ساکن را در بر گرفت. بنابراین، در مقایسه نتایج طرح مذکور در سال‌های مختلف و با سرشماری عمومی نفوس و مسکن باید احتیاط نمود، زیرا جامعه آماری در سال‌های اخیر تغییر کرده است. از منظر دیگر، تغییراتی در مفاهیم اشتغال و بیکاری رخ داده است که در مقایسه نتایج طرح با سرشماری‌ها دقت بیشتری را می‌طلبد. سرانجام طرح مذکور به لحاظ اجرا، تعمیم نتایج نمونه به کل کشور و شناسایی کارکنان فامیلی بدون مزد (به‌ویژه در خصوص زنان شاغل روستایی) با مشکلات جدی مواجه است. بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، نتایج طرح مذکور در سال ۱۳۷۹ از سازگاری بیشتری با شواهد دنیای واقعی برخوردار است، ولی داده‌های آماری سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ دچار ناسازگاری اساسی با شواهد دنیای واقعی است.^۱ بنابراین، در مطالعه حاضر از داده‌های آماری سال ۱۳۷۹ برای تحلیل عدم تعادل‌های منطقه‌ای در سال‌های اخیر استفاده می‌کنیم. در جدول ۱ نرخ‌های بیکاری استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۱ ارائه شده است. در جدول ۲ نیز شاخص‌های پراکندگی نرخ‌های بیکاری بین استان‌های کشور محاسبه شده است. براساس شاخص واریانس بیکاری که تغییرات آن در محدوده ۱۵/۵ تا ۳۷/۳ قرار دارد، مشاهده می‌شود که واریانس بیکاری در سال‌های ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۹ نزدیک به هم بوده و در محدوده ۲۰/۹ تا ۲۲ قرار دارد، ولی شاخص مذکور در سال‌های ۱۳۷۸، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ تفاوت بسیار زیادی با سال‌های دیگر دارد که منطقی به نظر نمی‌رسد و این مسئله ریشه در مشکلات اجرای طرح نمونه‌گیری دارد. بر اساس شاخص انحراف معیار نرخ بیکاری نیز نتایج مشابهی به دست می‌آید. شایان ذکر است، شاخص دامنه تغییرات نرخ بیکاری نیز نتایج یکسانی را به دست می‌دهد. بنابراین، بر اساس هر سه شاخص پراکندگی می‌توان به این نتیجه رسید که داده‌های

() () :

() .

آماري طرح نمونه‌گيري از ويژگي‌هاي اشتغال و بيكاري خانوار در سال‌هاي ۱۳۷۸، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ داراي سازگاري لازم نبوده و در نتيجه، در مطالعه حاضر از اين داده‌ها استفاده نخواهد شد.

اندازه‌گيري و تحليل عدم تعادل‌هاي منطقه‌اي در بازار کار ايران (۱۳۷۵-۱۳۷۹)

در مطالعه حاضر از شاخص نرخ بيكاري به منظور اندازه‌گيري عدم تعادل در بازار کار استان‌هاي کشور استفاده مي‌شود. اين شاخص بيانگر آن است که چند درصد جمعيت فعال هر استان بيکار هستند. شاين ذکر است، جمعيت بيکار جويابي کار از تفاضل جمعيت شاغل از جمعيت فعال به دست مي‌آيد. براي اندازه‌گيري عدم تعادل‌هاي منطقه‌اي بازار کار در سطح استان‌هاي کشور از سه شاخص متداول دامنه تغييرات، واريانس و انحراف معيار نرخ بيكاري استفاده مي‌نماييم. در سال ۱۳۷۵، کمترین و بيشترين نرخ بيكاري به ترتيب ۴/۷ (استان سمنان) و ۱۸/۵ درصد (کرمانشاه و لرستان) بوده و دامنه تغييرات نرخ بيكاري حدود ۱۳/۳ درصد است. نسبت بالاترين نرخ بيكاري به پايين‌ترين نرخ بيكاري حدود ۳/۹۴ برابر است، يعني نرخ بيكاري در نامتعادل‌ترين استان ۳/۹۴ برابر نرخ بيكاري در بهترين استان از نظر تعادل بازار کار است که بيانگر نبود تعادل‌هاي منطقه‌اي در بازار کار کشور در مقياس وسيع مي‌باشد. بنا بر اين، اگرچه نرخ بيكاري در سطح کل کشور حدود ۹/۱ درصد بوده و عدم تعادل بازار کار در سطح پاييني قرار دارد، عدم تعادل‌هاي منطقه‌اي بازار کار زياد است. وجود اين عدم تعادل‌هاي منطقه‌اي از يك طرف به واسطه نداشتن برنامه آمائش سرزمين در کشور و از طرف ديگر، بيانگر نبود مديريت بازار کار است. با ملاحظه برنامه‌هاي اول و دوم توسعه مشاهد مي‌کنيم که دولت، برنامه مشخصي براي کاهش عدم تعادل‌هاي منطقه‌اي بازار کار نداشته و اصولاً به اين موضوع توجه لازم مبذول نکرده است. (اميني، فروردين ۱۳۸۲).

واريانس و انحراف معيار نرخ بيكاري در سال ۱۳۷۵ به ترتيب ۱۵/۵ و ۳/۹ بوده است که فاصله قابل توجهي با صفر دارد. اگر اين دو شاخص صفر باشند هيچ گونه عدم تعادل منطقه‌اي در بازار کار وجود ندارد و هر چقدر اين دو شاخص از صفر فاصله بگيرند بيانگر افزايش عدم تعادل‌هاي منطقه‌اي بازار کار مي‌باشد. بنا بر اين، اگرچه بازار کار کشور از ديد کلان دچار عدم تعادل جدی نبوده، از ديدگاه منطقه‌اي دچار عدم تعادل زياد است. در سال مذکور در استان‌هاي زير نرخ بيكاري بالاتر از ميانهين کل کشور بوده است:

۱. کرمانشاه (۱۸/۵ درصد)
۲. لرستان (۱۸/۵ درصد)
۳. ایلام (۱۶/۵ درصد)
۴. خوزستان (۱۶/۱ درصد)
۵. کهگیلویه و بویراحمد (۱۴/۷ درصد)
۶. گیلان (۱۳/۴ درصد)
۷. اردبیل (۱۰/۵ درصد)
۸. فارس (۱۰/۳ درصد)
۹. گلستان (۹/۹ درصد)
۱۰. مازندران (۹/۶ درصد)
۱۱. آذربایجان غربی (۹/۴ درصد)

بنابراین، در ۱۱ استان از ۲۸ استان، نرخ بیکاری بالاتر از میانگین نرخ بیکاری کل کشور بوده است. برخی از استان‌های فوق مرزی بوده و در اثر جنگ تحمیلی خسارت‌های زیادی را متحمل شده‌اند و برخی از استان‌ها به دلیل ویژگی‌های کشاورزی، امکانات رشد اشتغال محدودتری دارند، زیرا بخش کشاورزی دچار مزاد نیروی کار است و از بیکاری پنهان نیروی کار رنج می‌برد و بالطبع امکانات گسترش فرصت‌های شغلی در این بخش محدود است.

بر اساس نتایج طرح نمونه‌گیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار در سال ۱۳۷۹، نرخ بیکاری کل کشور به حدود ۱۴/۲۵ درصد افزایش یافته است. بنابراین، عدم تعادل بازار کار در سطح کل کشور تشدید شده است. جدول ۳ متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت ده ساله و بیشتر، جمعیت فعال و شاغل را طی دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۹ نشان می‌دهد. آمار جمعیت ده ساله و بیشتر سال ۱۳۷۹ از برآورد جمعیت استان‌های کشور که دفتر اقتصاد کلان آن را انجام داده، اخذ شده است.^۱ در مورد جمعیت شاغل و فعال از نسبت‌های جمعیت شاغل و فعال به کل جمعیت ده ساله و بیشتر طرح نمونه‌گیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار و برآورد جمعیت ده ساله و بیشتر استان‌های کشور استفاده شده

است. به بیان دیگر، از ضرب نسبت‌های مذکور در جمعیت ده ساله و بیشتر هر یک از استان‌های کشور، جمعیت شاغل و فعال استان‌های کشور به دست آمده است و سپس از جمع تمامی استان‌ها ارقام کل کشور به دست می‌آید.

بر اساس ارقام ارائه شده در جدول ۳، متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت ده ساله و بیشتر، جمعیت شاغل و فعال طی دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۹ به ترتیب ۲/۹۸ درصد، ۲/۶۵ درصد و ۴/۲ درصد بوده است. از مقایسه ارقام مذکور با ارقام دوره مشابه ۱۳۷۱-۱۳۷۵ که به ترتیب ۳/۳ درصد، ۲/۲ درصد و ۱/۷ درصد است، می‌توان نتیجه گرفت که علت اصلی افزایش نرخ بیکاری در سال‌های اخیر، بالا بودن فشار عرضه نیروی کار بوده است. رشد جمعیت فعال نیز تحت تأثیر رشد جمعیت ده ساله و بیشتر و نرخ مشارکت نیروی کار می‌باشد. جدول ۴ نرخ‌های مشارکت نیروی کار در استان‌ها و کل کشور را نشان می‌دهد. نرخ مشارکت نیروی کار از ۳۵/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۳۷/۱۹ درصد در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته و دارای نرخ رشدی معادل ۱/۳ درصد در سال بوده که با یک وقفه ده ساله در دوره ۱۳۷۵-۱۳۷۹ به حجم جمعیت ده ساله و بیشتر افزوده است. بنابراین، در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۹ بر شدت عدم تعادل در کل بازار کار کشور افزوده شده است. اکنون این سؤال مطرح است که آیا بر شدت عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار بین استان‌های کشور افزوده شده است یا خیر؟ نرخ بیکاری در تمامی استان‌های کشور، به استثنای استان ایلام، روندی افزایشی داشته است. در استان ایلام نرخ بیکاری از ۱۶/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۱۴/۱۳ درصد در سال ۱۳۷۹ کاهش یافته است. بنابراین، عدم تعادل بازار کار در تمامی استان‌های کشور (به استثنای استان ایلام) افزایش یافته است. دامنه تغییرات نرخ بیکاری استان‌های کشور در سال ۱۳۷۹ حدود ۱۹/۷۱ درصد، و بالاترین و پایین‌ترین نرخ بیکاری به ترتیب ۲۶/۷۳ درصد و ۷/۰۲ درصد بوده است که به ترتیب مربوط به استان‌های سیستان و بلوچستان و آذربایجان شرقی است. بنابراین، استان سیستان و بلوچستان که در سال ۱۳۷۵ نرخ بیکاری در حد میانگین کل کشور را داشت، در سال ۱۳۷۹ بالاترین نرخ بیکاری را دارد، و استان سمنان که پایین‌ترین نرخ بیکاری را در سال ۱۳۷۵ داشت، جای خود را به استان آذربایجان شرقی داده است. بر اساس شاخص دامنه تغییرات نرخ بیکاری، بر شدت عدم تعادل‌های منطقه‌ای افزوده شده است، زیرا فاصله بالاترین نرخ بیکاری تا پایین‌ترین نرخ بیکاری استانی از حدود ۱۳/۲۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۱۹/۷۱ درصد در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته است. نسبت

بالاترین نرخ بیکاری به پایین‌ترین نرخ بیکاری استانی در سال ۱۳۷۹ حدود ۳/۸ برابر می‌باشد که نسبت به سال ۱۳۷۵ حدود ۰/۱۴ کاهش یافته است.

واریانس و انحراف معیار نرخ بیکاری استانی در سال ۱۳۷۹ به ترتیب ۲۲/۰۴ و ۴/۶۹ است که نسبت به ارقام مشابه سال ۱۳۷۵ به ترتیب حدود ۶/۵۵ و ۰/۷۵ واحد افزایش یافته است. بنابراین، براساس هر سه شاخص پراکندگی، عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار افزایش یافته و در برخی از استان‌ها نرخ بیکاری نگران‌کننده است. همان‌طوری که پیشتر مطرح شد، فقدان برنامه آمایش سرزمین و مدیریت بازار کار از جمله دلایل اصلی افزایش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار هستند. شایان ذکر است، در برنامه سوم توسعه، سیاست معافیت از پرداخت حقوق و عوارض دولتی توسط سرمایه‌گذاران در مناطق کمتر توسعه یافته اتخاذ گردید، ولی به دلیل عدم تدوین آیین نامه اجرایی آن در سال ۱۳۷۹ اجرا نشد. افزون بر این، شورای عالی اشتغال در توزیع وجوه اداره شده بین استان‌های کشور از شاخص نرخ بیکاری در کنار سایر شاخص‌ها استفاده کرده است که در صورت توزیع صحیح می‌تواند عدم تعادل‌های منطقه‌ای را کاهش دهد. البته وجوه اداره شده تنها بخشی از منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری را تأمین می‌کند و نباید انتظار داشت سیاست توزیع وجوه اداره شده به تنهایی بتواند مشکل بیکاری را در استان‌ها حل کند.

بنابراین، در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۹ هم بر شدت عدم تعادل بازار کار در سطح کل کشور افزوده شده و هم شدت عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار افزایش یافته است. در سال ۱۳۷۹ در استان‌های زیر نرخ بیکاری بالاتر از میانگین نرخ بیکاری کشور بوده است:

۱. سیستان و بلوچستان (۲۶/۷ درصد)
۲. لرستان (۲۴/۵ درصد)
۳. کردستان (۲۳/۳ درصد)
۴. کرمانشاه (۲۱/۹ درصد)
۵. خوزستان (۱۸/۶ درصد)
۶. قزوین (۱۸/۴ درصد)
۷. بوشهر (۱۷/۸ درصد)
۸. چهارمحال و بختیاری (۱۷/۶ درصد)

۹. هرمزگان (۱۷/۴ درصد)

۱۰. فارس (۱۵/۹ درصد)

۱۱. کهگیلویه و بویراحمد (۱۵/۷ درصد)

۱۲. خراسان (۱۵/۳ درصد)

۱۳. گلستان (۱۴/۷ درصد)

۱۴. همدان (۱۴/۴ درصد)

بنابراین، تعداد استان‌های دارای نرخ بیکاری بالاتر از میانگین از ۱۱ مورد در سال ۱۳۷۵ به ۱۴ مورد در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته است. استان‌هایی نظیر: گیلان، اردبیل، مازندران، آذربایجان غربی که در سال ۱۳۷۵ دارای نرخ بیکاری بالاتر از میانگین کل کشور بوده، در سال ۱۳۷۹ در زمره استان‌هایی قرار گرفته‌اند که نرخ بیکاری آنها پایین‌تر از میانگین کل کشور است. بر عکس، استان‌هایی نظیر: بوشهر، هرمزگان و کردستان که در سال ۱۳۷۵ دارای نرخ بیکاری پایین‌تر از میانگین کل کشور بوده‌اند، در سال ۱۳۷۹ دارای نرخ بیکاری بالاتر از میانگین کشور هستند. بنابراین، روند ایجاد فرصت‌های شغلی و رشد عرضه نیروی کار در استان‌های کشور تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. بدین ترتیب، براساس نتایج به دست آمده نیمی از استان‌های کشور دارای نرخ بیکاری بالاتر از میانگین و نیمی دیگر دارای نرخ بیکاری پایین‌تر از میانگین کشور بوده‌اند.

اکنون با مشخص شدن وضعیت عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار به شناسایی مشخصات استان‌های دارای نرخ بیکاری بالا می‌پردازیم. با ملاحظه جدول ۳ می‌توان متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت فعال و شاغل را در خصوص این استان‌ها مورد بررسی قرار داد. از بین ۱۴ استان دارای نرخ بیکاری بالاتر از میانگین، استان‌های زیر دارای نرخ رشد جمعیت فعال بالاتری نسبت به میانگین کل کشور هستند:

۱. سیستان و بلوچستان (۷/۵ درصد)

۲. گلستان (۶/۶ درصد)

۳. خراسان (۵ درصد)

۴. هرمزگان (۴/۷ درصد)

۵. قزوین (۴/۵۵ درصد)

۶. همدان (۴/۴ درصد)

در چهار استان اول رشد جمعیت ده ساله و بیشتر نیز بالاتر از میانگین کل کشور بوده است. از منظر دیگر، از بین ۱۴ استان دارای نرخ بیکاری بالا، استان‌های زیر دارای نرخ رشد اشتغالی پایین‌تر از میانگین کل کشور بوده‌اند:

۱. سیستان و بلوچستان (۱/۸۱ درصد)
۲. لرستان (۰/۰۵- درصد)
۳. کردستان (۱/۶۳- درصد)
۴. کرمانشاه (۰/۹۴ درصد)
۵. قزوین (۱/۱۳ درصد)
۶. بوشهر (۰/۹۱ درصد)
۷. چهارمحال و بختیاری (۰/۴- درصد)
۸. هرمزگان (۲/۰۴ درصد)
۹. فارس (۲/۰۲ درصد)
۱۰. خراسان (۲/۵۷ درصد)

ذکر این نکته لازم است، در استان‌های کردستان، لرستان و چهارمحال و بختیاری نرخ رشد اشتغال منفی بوده که به منزله کاهش فرصت‌های شغلی در این دو استان است که این مسئله، به پایین بودن سرمایه‌گذاری و یا مشکلات داده‌های آماری ارتباط دارد. در استان‌های بوشهر و کرمانشاه نیز متوسط نرخ رشد سالانه اشتغال حدود ۰/۹ درصد بوده که رقم بسیار پایینی است.

با توجه به موارد فوق می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تنها در استان کهگیلویه و بویراحمد، هم نرخ رشد جمعیت فعال پایین‌تر از میانگین کل کشور و هم نرخ رشد جمعیت شاغل بیشتر از میانگین کل کشور است. در این استان، نرخ بیکاری در سال ۱۳۷۹ نسبت به سال ۱۳۷۵ فقط حدود ۱ درصد افزایش یافته، در حالی که میانگین نرخ بیکاری کشور حدود ۵/۴ درصد افزایش یافته است. افزایش یک درصدی نرخ بیکاری این استان طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۷۹ به علت فزونی نرخ رشد جمعیت فعال نسبت به جمعیت شاغل می‌باشد.

بنابراین، به استثنای استان کهگیلویه و بویر احمد و خوزستان، در ۱۲ استان دیگر دارای نرخ بیکاری بالا یا فشار عرضه نیروی کار بالاتر از میانگین کل کشور است و یا نرخ رشد جمعیت شاغل آنها کمتر از میانگین کل کشور بوده است. پایین بودن رشد اشتغال در مقایسه با فشار بالای عرضه نیروی کار مشکل حادتری است زیرا استان‌های بیشتری دچار مشکل پایین بودن رشد اشتغال هستند. بنابراین، اجرای سیاست‌های مؤثر در خصوص افزایش نرخ رشد اشتغال و پایین آوردن نرخ رشد جمعیت فعال در استان‌های مذکور، از طریق فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای مهاجرت یا جابه‌جایی نیروی کار به استان‌های دارای نرخ بیکاری پایین امکان‌پذیر است. البته مهاجرت به استان‌هایی دارای توجیه اقتصادی و اجتماعی است که با مشکلات جمعیتی مواجه نیستند. توسعه و گسترش مراکز کاربایی در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا و کمک به این مراکز در پیدا کردن شغل در خارج از منطقه محل سکونت افراد، گامی در جهت فراهم کردن اطلاعات در خصوص فرصت‌های شغلی خالی در مناطق دارای نرخ بیکاری پایین است. در حال حاضر مراکز کاربایی کشور برای پیدا کردن شغل خارج از شهر و یا استان محل اقامت جویندگان کار اقدام نمی‌کنند و برای این کار لازم است سیستم کامپیوتری برای اتصال مراکز کاربایی سراسر کشور به یکدیگر راه‌اندازی شود و اطلاعات مربوط به فرصت‌های خالی شغلی در اختیار آحاد جامعه در سراسر کشور قرار گیرد (امینی، خرداد ۱۳۸۲).

علاوه بر این، کمک به مراکز کاربایی مناطق دارای نرخ بیکاری بالا در پیدا کردن شغل در خارج از کشور نیز به کاهش فشار عرضه نیروی کار در این مناطق کمک می‌کند. بر این اساس، سیاست‌هایی که باعث افزایش نرخ رشد اشتغال در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا می‌شود، به طور خلاصه عبارتند از:

۱. افزایش سطح آموزش و مهارت نیروی کار با توجه به نیاز بازار کار از طریق کارآمد کردن مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای؛
۲. کارآمد کردن مراکز کاربایی و گسترش آنها؛
۳. اجتناب از افزایش حداقل دستمزدها بیش از مقدار تورم استانی؛
۴. کاهش هزینه‌های استفاده از نیروی کار؛
۵. حمایت از سرمایه‌گذاران از طریق کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و استفاده از سرمایه.

همچنین از طریق کاهش نرخ رشد جمعیت فعال و افزایش نرخ رشد اشتغال در مناطق دارای نرخ بیکاری بالاتر می‌توان از شدت عدم تعادل‌های بازار کار در استانهای کشور کاست.

مطلب مهم و حائز اهمیت دیگر مرتبط به این سؤال است که کدام یک از استان‌ها از عملکرد بهتری در زمینه سیاست‌های اشتغال‌زایی برخوردار بوده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش از شاخص متوسط نرخ رشد سالانه اشتغال طی دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۹ استفاده می‌کنیم. شایان ذکر است، متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت شاغل کل کشور طی دوره مذکور حدود ۲/۶۵ درصد بوده و در استان‌های زیر بیشتر از میانگین کل کشور است:

۱. خوزستان (۵/۵۰ درصد)
۲. ایلام (۵/۳۹ درصد)
۳. گلستان (۵/۱۱ درصد)
۴. آذربایجان غربی (۴/۶۲ درصد)
۵. مازندران (۴/۳۷ درصد)
۶. زنجان (۳/۹۸ درصد)
۷. کرمان (۳/۶۱ درصد)
۸. آذربایجان شرقی (۳/۵۹ درصد)
۹. اصفهان (۳/۴۱ درصد)
۱۰. قم (۳/۴۱ درصد)
۱۱. کهگیلویه و بویراحمد (۳/۰۷ درصد)
۱۲. همدان (۲/۷۹ درصد)

بنابراین، ۱۲ استان فوق از نظر سیاست‌های اشتغال‌زایی عملکرد موفق‌تری نسبت به سایر استان‌ها داشته‌اند، در حالی که در استان‌های کردستان، سمنان، چهارمحال و بختیاری و لرستان نرخ رشد اشتغال منفی بوده که به منزله کاهش جمعیت شاغل است. به عبارت دیگر، در استان‌های مذکور تعداد فرصت‌های شغلی از دست‌رفته بیشتر از تعداد فرصت‌های شغلی جدید ایجاد شده بوده است. شایان ذکر است که کاهش جمعیت شاغل در برخی از این استان‌ها نظیر سمنان که در جذب سرمایه‌گذاری صنعتی موفق بوده‌اند شک برانگیز است و ممکن است این مسئله به نقصان‌های طرح آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار در این استان‌ها ارتباط داشته باشد. بنابراین، مسئله کاهش اشتغال در استان‌های مذکور نیاز به بررسی بیشتر دارد.

دومین مطلب مهم و حائز اهمیت، مربوط به سرعت افزایش نرخ بیکاری در استان‌های کشور است. طبق جدول ۵ متوسط نرخ رشد سالانه نرخ بیکاری طی دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۹ در سطح کل کشور حدود ۱۱/۹۲ درصد بوده و در استان‌های زیر این نرخ رشد بالاتر از میانگین کل کشور بوده است:

۱. سیستان و بلوچستان (۳۱/۲۹ درصد)

۲. سمنان (۲۸/۵۰ درصد)

۳. قزوین (۲۸/۴۵ درصد)

۴. کردستان (۲۶/۷۹ درصد)

۵. بوشهر (۲۴/۲۹ درصد)

۶. چهارمحال و بختیاری (۲۲/۴۵ درصد)

۷. خراسان (۲۲ درصد)

۸. هرمزگان (۱۹/۶۶ درصد)

۹. تهران (۱۹/۱۵ درصد)

۱۰. قم (۱۸/۴۱ درصد)

۱۱. زنجان (۱۶/۲۸ درصد)

۱۲. اصفهان (۱۲/۸۶ درصد)

۱۳. همدان (۱۲/۷۳ درصد)

۱۴. مرکزی (۱۲/۵۳ درصد)

همان طوری که ملاحظه می‌شود در ۱۴ استان از ۱۷ استان دارای نرخ بیکاری پایین‌تر از میانگین کل کشور در سال ۱۳۷۵ (شامل استان‌های سمنان، قم، تهران، زنجان، قزوین، خراسان، بوشهر، مرکزی، چهارمحال و بختیاری، اصفهان، هرمزگان، همدان، کردستان و سیستان و بلوچستان) نرخ بیکاری با سرعت بسیار زیادی در حال افزایش است. بنابراین، نباید تصور کرد استان‌هایی که در شرایط فعلی نرخ بیکاری پایینی دارند، ضرورتاً در آینده نیز نرخ بیکاری پایینی خواهند داشت. این مسئله ضرورت داشتن برنامه آمایش سرزمین و نهاد مدیریت کننده بازار کار را گوشزد می‌کند.

۴. تحلیل تغییرات الگوی مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور

جدول ۴ نرخ‌های مشارکت نیروی کار را در استان‌های کشور نشان می‌دهد. نرخ مشارکت نیروی کار از ۳۵/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۳۴/۷ درصد در سال ۱۳۷۶ کاهش یافته که این کاهش عمدتاً به واسطه تغییر جامعه آماری است. در اجرای نمونه‌گیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار سال ۱۳۷۶، فقط خانوارهای معمولی ساکن در نظر گرفته شده که نرخ مشارکت این خانوارها پایین‌تر از نرخ مشارکت کل خانوارهای کشور است. از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ روند نرخ مشارکت نیروی کار افزایش یافته که دلایل عمده آن افزایش سطح تحصیلات (به ویژه در مورد زنان)، کاهش بعد خانوار، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش قدرت خرید دستمزد سرپرست خانوار، فارغ‌التحصیل شدن دانشجویان پذیرفته شده در سال‌های قبل و تغییر نگرش جامعه نسبت به حضور زنان در بازار کار بوده است. نرخ مشارکت نیروی کار از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۰ بدون تغییر باقی مانده است که دلیل اصلی آن مشکلات طرح نمونه‌گیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار است. براساس شواهد موجود انتظار می‌رفت نرخ مشارکت به روند افزایشی خود ادامه دهد. براساس نتایج طرح آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار در آبان ماه ۱۳۸۱، نرخ مشارکت نیروی کار تقریباً در سطح سال ۱۳۷۹ ثابت باقی مانده است. در طرح مذکور، در سال ۱۳۸۱ خانوارهای دسته جمعی متعلق به خانوارهای معمولی ساکن در نظر گرفته شد و بدین ترتیب، جامعه آماری طرح تغییر یافت. اگر خانوارهای دسته جمعی از نمونه خارج شود، نرخ مشارکت نیروی کار در سال ۱۳۸۱ معادل ۳۶/۸ درصد خواهد شد که قابل مقایسه با سال ۱۳۸۰ خواهد شد. بنابراین، نتایج طرح مذکور مبین آن است که نرخ مشارکت نیروی کار در سال ۱۳۸۱ نسبت به سال‌های قبل از آن کاهش یافته است که با شواهد دنیای واقعی هماهنگی ندارد.^۱

بدین ترتیب، داده‌های آماری طرح آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۱ با شواهد دنیای واقعی هماهنگی نداشته و دچار ناسازگاری‌های قابل توجهی است و نیازمند کنکاش دقیق‌تر و اصلاحات کارشناسی است. بنابراین، در تحلیل‌های منطقه‌ای الگوی مشارکت نیروی کار فقط به آمار سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹ بسنده می‌کنیم.

() () () .

: . .

اکنون این سؤال را مطرح می‌کنیم که آیا الگوی مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۹ به یکدیگر نزدیک‌تر شده است یا خیر؟

برای پاسخ به آن، شاخص‌های پراکندگی را در خصوص نرخ مشارکت نیروی کار مورد بررسی قرار می‌دهیم. جدول ۲ نتایج محاسبات این شاخص‌ها را نشان می‌دهد. واریانس و انحراف معیار نرخ مشارکت نیروی کار بین استان‌های کشور در سال ۱۳۷۵ به ترتیب ۷/۵ و ۲/۷ است که با توجه به تفاوت آنها با عدد صفر، بیانگر متفاوت بودن الگوی مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور است. آنچه مهم‌تر است تغییرات این شاخص‌ها طی زمان است. شاخص‌های مذکور در سال ۱۳۷۹ به ترتیب برابر ۱۰/۷ و ۳/۳ بوده که نشان دهنده افزایش تفاوت‌ها در الگوی مشارکت نیروی کار بین استان‌های کشور است. دامنه تغییرات نرخ مشارکت از عدد ۱۰/۵ در سال ۱۳۷۵ به عدد ۱۲/۳۶ در سال ۱۳۷۹ تغییر یافته است. بنابراین، براساس این شاخص نیز نه تنها الگوی مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور به یکدیگر نزدیک‌تر نشده که دورتر نیز شده است. قابل توجه است، در سال ۱۳۷۵ پایین‌ترین و بالاترین نرخ مشارکت به ترتیب مربوط به استان‌های هرمزگان (۳۰/۴ درصد) و گیلان (۴۰/۹ درصد) بوده است، در حالی که در سال ۱۳۷۹ این استان‌ها به ترتیب کهگیلویه و بویر احمد (۲۹/۶۶ درصد) و گلستان (۴۲/۰۲ درصد) هستند. بنابراین، نخست اینکه، الگوی مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند دوم اینکه، الگوی مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور به یکدیگر نزدیک‌تر نشده و این فاصله‌ها بیشتر شده است. به نظر می‌رسد گسترش آموزش‌های عمومی و عالی در کشور آثار یکسانی را بر الگوی مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور نداشته است و بهره‌مندی استان‌ها از این آموزش‌ها یکسان نبوده است.

در خاتمه به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا استان‌های دارای نرخ مشارکت بالا در سال ۱۳۷۵ همچنان در سال ۱۳۷۹ نیز نرخ مشارکت بالاتری دارند یا خیر؟

براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ استان‌های زیر دارای نرخ مشارکتی بالاتر

از میانگین کل کشور بوده‌اند:

۱. همدان (۳۵/۶ درصد)

۲. مرکزی (۳۵/۹ درصد)

۳. کرمانشاه (۳۶ درصد)

۴. چهارمحال و بختیاری (۳۶/۳ درصد)
۵. اصفهان (۳۶/۷ درصد)
۶. کردستان (۳۶/۹ درصد)
۷. گلستان (۳۷ درصد)
۸. خراسان (۳۷/۱ درصد)
۹. آذربایجان شرقی (۳۷/۷ درصد)
۱۰. آذربایجان غربی (۳۸/۱ درصد)
۱۱. یزد (۳۹/۱ درصد)
۱۲. گیلان (۴۰/۹ درصد)

براساس نتایج طرح آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۹ استان‌های زیر دارای نرخ مشارکتی بالاتر از میانگین کل کشور بوده‌اند:

۱. یزد (۳۷/۸ درصد)
۲. تهران (۳۸/۷ درصد)
۳. خراسان (۳۹ درصد)
۴. گیلان (۳۹/۳ درصد)
۵. بوشهر (۳۹/۸ درصد)
۶. سیستان و بلوچستان (۳۹/۸ درصد)
۷. قزوین (۳۹/۹ درصد)
۸. کردستان (۴۰/۵ درصد)
۹. هرمزگان (۴۱/۲ درصد)
۱۰. اصفهان (۴۲ درصد)

با توجه به یافته‌های مذکور مشخص می‌شود که روند رشد نرخ مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور بسیار متفاوت بوده و رتبه‌بندی استان‌ها از نظر نرخ مشارکت تغییرات زیادی پیدا کرده است. استان‌های همدان، کرمانشاه، مرکزی، چهارمحال و بختیاری، گلستان، آذربایجان شرقی و غربی که در سال ۱۳۷۵ دارای نرخ مشارکتی بالاتر از میانگین کل کشور بوده، در سال ۱۳۷۹ نرخ مشارکتی

پایین تر از میانگین کل کشور داشته‌اند. از طرف دیگر، استان‌های تهران، بوشهر، سیستان و بلوچستان، قزوین و هرمزگان که در سال ۱۳۷۵ دارای نرخ مشارکتی پایین تر از میانگین کل کشور بوده‌اند در سال ۱۳۷۹ از نرخ مشارکتی بالاتر از میانگین کل کشور برخوردار هستند.

دومین سؤال حائز اهمیت مربوط به این است که طی دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۹ چه استان‌هایی دارای فشار عرضه نیروی کار بالاتری بوده‌اند؟ براساس شاخص متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت فعال، استان‌های سیستان و بلوچستان (۷/۴۸ درصد) و سمنان (۱/۳۳ درصد) به ترتیب بیشترین و کمترین فشار عرضه نیروی کار را داشته‌اند. بنابراین، دامنه تغییرات نرخ رشد جمعیت فعال بین استان‌های کشور بسیار زیاد است.

براساس شاخص مذکور، استان‌های زیر به ترتیب بیشترین فشار عرضه نیروی کار را داشته‌اند:

۱. سیستان و بلوچستان (۷/۴۸ درصد)
۲. گلستان (۶/۵۸ درصد)
۳. خوزستان (۶/۲۹ درصد)
۴. مازندران (۵/۲۸ درصد)
۵. آذربایجان غربی (۵/۱ درصد)
۶. خراسان (۵/۰۳ درصد)
۷. اصفهان (۴/۸۶ درصد)
۸. هرمزگان (۴/۶۹ درصد)
۹. قم (۴/۶۷ درصد)
۱۰. ایلام (۴/۶۵ درصد)
۱۱. قزوین (۴/۵۵ درصد)
۱۲. کرمان (۴/۵۳ درصد)
۱۳. همدان (۴/۴۰ درصد)

قابل توجه است، در این استان‌ها نرخ رشد جمعیت فعال بالاتر از میانگین کل کشور بوده است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که در استان‌های مذکور چرا فشار عرضه نیروی کار بیشتر بوده است؟ فشار عرضه نیروی کار تحت تأثیر رشد جمعیت ده ساله و بیشتر و رشد نرخ مشارکت نیروی کار است.

متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت ده ساله و بیشتر کل کشور حدود ۲/۹۸ درصد بوده است و کمترین رشد جمعیت ده ساله و بیشتر متعلق به استان گیلان (۲/۱۸ درصد) و بیشترین آن به استان سیستان و بلوچستان (۴/۲۲ درصد) تعلق دارد. استان‌های زیر به ترتیب دارای رشد جمعیت ده ساله و بیشتر بالاتری نسبت به میانگین کل کشور بوده‌اند:

۱. سیستان و بلوچستان (۴/۲۲ درصد)
۲. کهگیلویه و بویر احمد (۴/۱۷ درصد)
۳. خوزستان (۳/۷۸ درصد)
۴. هرمزگان (۳/۷۰ درصد)
۵. ایلام (۳/۶۹ درصد)
۶. قم (۳/۵۹ درصد)
۷. گلستان (۳/۲۷ درصد)
۸. چهارمحال و بختیاری (۳/۲۷ درصد)
۹. کرمان (۳/۲۴ درصد)
۱۰. لرستان (۳/۲۴ درصد)
۱۱. کردستان (۳/۱۷ درصد)
۱۲. فارس (۳/۱۶ درصد)
۱۳. اردبیل (۳/۱۳ درصد)
۱۴. خراسان (۳/۱۳ درصد)
۱۵. بوشهر (۳/۱۱ درصد)
۱۶. آذربایجان غربی (۳/۱۰ درصد)

بنابراین، در ۸ استان از ۱۳ استان دارای فشار عرضه، نرخ رشد جمعیت ده ساله و بیشتر بالا بوده است که این مسئله به بالا بودن رشد جمعیت در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ ارتباط دارد که با یک وقفه در دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۹ وارد بازار کار شده‌اند. بدین ترتیب، بالا بودن فشار عرضه نیروی کار در استان‌های زنجان، مازندران، اصفهان، قزوین و همدان به دلیل رشد بالای جمعیت در گذشته نبوده و ریشه در رشد نرخ مشارکت نیروی کار داشته است. شایان ذکر است، در ۸ استان سمنان، لرستان، چهارمحال و

بختیاری، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، کردستان، اردبیل و گیلان نرخ مشارکت نیروی کار کاهش یافته که با توجه به افزایش سطح تحصیلات زنان سؤال برانگیز است و جای بررسی بیشتر دارد. شایان ذکر است، نرخ مشارکت نیروی کار کل کشور به طور متوسط سالانه ۱/۳۱ درصد افزایش یافته و بیشترین رشد نرخ مشارکت نیروی کار به ترتیب مربوط به استان‌های زیر بوده است:

۱. گلستان (۳/۲ درصد)
۲. سیستان و بلوچستان (۳/۱۳ درصد)
۳. مازندران (۲/۸۲ درصد)
۴. زنجان (۲/۴۷ درصد)
۵. خوزستان (۲/۴۲ درصد)
۶. اصفهان (۲/۰۴ درصد)
۷. آذربایجان غربی (۱/۹۴ درصد)
۸. خراسان (۱/۸۴ درصد)
۹. قزوین (۱/۶۶ درصد)
۱۰. همدان (۱/۴۶ درصد)
۱۱. آذربایجان شرقی (۱/۳۶ درصد)

همان طوری که ملاحظه می‌شود در استان‌های زنجان، مازندران، اصفهان، قزوین و همدان که دچار فشار عرضه نیروی کار هستند، افزایش نرخ مشارکت دلیل اصلی آن بوده است. بنابراین، در ۱۳ استان دارای فشار عرضه نیروی کار، یا نرخ رشد جمعیت ده ساله و بیشتر و یا نرخ مشارکت افزایش زیادی یافته و در برخی از استان‌ها هر دو عامل به طور همزمان وجود داشته است که این استان‌ها عبارتند از:

۱. گلستان
۲. سیستان و بلوچستان
۳. خوزستان
۴. آذربایجان غربی
۵. خراسان

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در مطالعه حاضر وضعیت عدم تعادل در کل بازار کار و استان‌های کشور طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۷۹ مورد بررسی قرار گرفته است. براساس نتایج به دست آمده، علاوه بر اینکه نرخ بیکاری در سطح کل بازار کار کشور در سال‌های اخیر افزایش یافته، بر شدت عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار بین استان‌های کشور افزوده شده است.

در مطالعه حاضر به منظور اندازه‌گیری عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار از سه شاخص دامنه تغییرات، واریانس و انحراف معیار نرخ بیکاری بین استان‌های کشور استفاده شده است. با توجه به تغییرات کمیت هر سه شاخص مذکور، عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار طی دوره مذکور افزایش یافته است. بنابراین، در سال‌های اخیر هم بر عدم تعادل کل بازار کار کشور افزوده شده، و هم شدت عدم تعادل‌های منطقه‌ای افزایش یافته است. در سال ۱۳۷۵ تعداد ۱۱ استان از ۲۸ استان دارای نرخ بیکاری بالاتری نسبت به میانگین کل کشور بوده‌اند، در حالی که این رقم در سال ۱۳۷۹ برابر ۱۴ استان است. بنابراین، نیمی از استان‌های کشور در سال ۱۳۷۹ دارای نرخ بیکاری بالاتر از میانگین کل کشور بوده‌اند و در برخی از این استان‌ها نرخ بیکاری به حد نگران کننده‌ای رسیده است. در ۱۲ استان از ۱۴ استان دارای نرخ بیکاری بالا، یا نرخ رشد جمعیت فعال بالاتر از میانگین کل کشور بوده و یا نرخ رشد اشتغال کمتر از میانگین کل کشور بوده است. در مجموع، برای کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار لازم است در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا به طور همزمان هم نرخ رشد جمعیت فعال کاهش یابد و هم نرخ رشد اشتغال افزایش یابد. کاهش نرخ رشد جمعیت فعال از طریق فراهم‌آوردن زمینه‌های مناسب برای جابه‌جایی و مهاجرت نیروی کار از این مناطق به مناطق دیگر دارای نرخ بیکاری پایین یا خارج از کشور امکان‌پذیر است. البته مهاجرت به مناطقی دارای توجیه است که دچار مشکلات جمعیتی نباشند. در این باره می‌توان به سیاست برقراری کمک هزینه مهاجرت و ایجاد بانک اطلاعاتی بازار کار درخصوص فرصت‌های شغلی موجود در مناطق مختلف کشور اشاره کرد. گسترش کمی مراکز کاربایی و ارتقای سطح کیفی آنها در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا و کامپیوتری کردن تمامی مراکز کاربایی کشور و اتصال آنها به یکدیگر به گونه‌ای که اطلاعات فرصت‌های شغلی خالی در سراسر کشور در اختیار همگان قرار گیرد، از جمله راهکارهای ایجاد بانک

اطلاعاتی بازار کار است. علاوه بر این، حمایت دولت از مراکز کاربایی در جهت سرعت دادن به فرآیند جست و جوی شغل در خارج از منطقه محل سکونت جوینده کار الزامی است.

دسته دوم سیاست‌هایی است که نرخ رشد اشتغال را در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا افزایش می‌دهند. یکی از این سیاست‌ها، افزایش سطح آموزش و مهارت نیروی کار است تا نیروی کار سریع‌تر جذب بازار کار شود و تعداد فرصت‌های شغلی خالی کاهش یابد. در این باره کارآمد کردن مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای و ایجاد ارتباط بین آموزش‌های ارائه شده و نیاز بازار کار و ارتقای سطح کیفی آموزش‌های ارائه شده از اهمیت بسزایی برخوردار است. افزون بر این، کارآمد نمودن مراکز کاربایی در جهت ایفای نقش مؤثر در بازار کار و ایجاد ارتباط بین این مراکز با مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای نیز در جهت سرعت دادن به فرآیند استخدام نیروی کار و کاهش فرصت‌های شغلی خالی حایز اهمیت است. یکی دیگر از این سیاست‌ها، کاهش هزینه‌های استفاده از نیروی کار در مناطق دارای نرخ بیکاری بالاست که از راه‌های زیر امکان‌پذیر است:

۱. تعیین حداقل دستمزد به صورت استانی و اجتناب از افزایش آن بیش از تورم استانی؛
 ۲. برقراری معافیت‌های بیمه‌ای و مالیاتی درخصوص استخدام نیروی کار جدید در این مناطق؛
 ۳. پرداخت تسهیلات بانکی ارزان قیمت مشروط به استخدام نیروی کار جدید در این مناطق.
- بالأخره، آخرین سیاست، تشویق سرمایه‌گذاران در امر سرمایه‌گذاری در مناطق دارای نرخ بیکاری بالاست که از طریق کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و استفاده از سرمایه امکان‌پذیر است که مهم‌ترین راهکارهای آن عبارتند از:

۱. تخصیص سهم بیشتری از تسهیلات بانکی ارزان قیمت به مناطق دارای نرخ بیکاری بالا؛
 ۲. اعطای معافیت از پرداخت حقوق و عوارض دولتی برای سرمایه‌گذاران در این مناطق؛
 ۳. اعطای اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری؛
 ۴. برقراری نرخهای استهلاک شتابی (تصاعدی) به منظور تشویق سرمایه‌گذاری.
- علاوه بر موارد فوق، از راه‌های زیر نیز می‌توان سرمایه‌گذاری در مناطق دارای نرخ بیکاری بالا را تشویق کرد:

۱. ارائه کمک‌های فنی و اعتباری و بازاریابی؛
۲. پرداخت بخشی از هزینه‌های حمل و نقل مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و نهایی؛

۳. حمایت‌های مالی و غیرمالی از صادرکنندگان.

در بخش دیگری از مطالعه حاضر تغییرات الگوی مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۹ بررسی شده است. براساس نتایج به دست آمده، اول اینکه، الگوی مشارکت در استان‌های کشور بسیار متفاوت است و دوم اینکه، الگوی مشارکت نیروی کار در استان‌های کشور نه تنها به یکدیگر نزدیک نشده بلکه فاصله آنها بیشتر شده است. در اندازه‌گیری میزان نابرابری‌های نرخ مشارکت نیروی کار از سه شاخص دامنه تغییرات، واریانس و انحراف معیار نرخ مشارکت استفاده شده است. براساس هر سه شاخص، نابرابری‌های نرخ مشارکت بین استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۹ افزایش یافته است. بنابراین، گسترش آموزش‌های عمومی و عالی اثرهای یکسانی را بر روند افزایش نرخ مشارکت نیروی کار بین استان‌های کشور نگذاشته است و استان‌ها بهره‌مندی یکسانی از گسترش نظام آموزشی در کشور نداشته‌اند. شایان ذکر است، الگوی مشارکت نیروی کار استانی در دوره مذکور دستخوش تحولات جدی شده است، به گونه‌ای که برخی از استان‌ها که در گذشته نرخ مشارکت بالاتری نسبت به میانگین کل کشور داشته‌اند اکنون نرخ مشارکت کمتری دارند، و بر عکس برخی از استان‌ها که در گذشته نرخ مشارکت کمتری نسبت به میانگین کل کشور داشته‌اند اکنون نرخ مشارکت بالاتری دارند.

در بخشی از این مطالعه با توجه به شاخص متوسط نرخ رشد سالانه اشتغال، تعداد ۱۲ استان موفق از نظر عملکرد سیاست‌های اشتغال‌زایی مشخص شد. علاوه بر این، براساس شاخص متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت فعال، استان‌های دارای فشار عرضه نیروی کار مشخص شدند که تعداد آنها ۱۳ استان است. در ۸ استان از ۱۳ استان، نرخ رشد جمعیت ده ساله و بیشتر بالاتر از میانگین کل کشور بوده است که این مسئله به نرخ رشد بالای جمعیت در سال‌های گذشته ارتباط دارد و در ۵ استان باقی مانده نیز روند سریع افزایش نرخ مشارکت نیروی کار دلیل اصلی بالا بودن فشار عرضه نیروی کار بوده است. قابل توجه است، در ۵ استان از ۱۳ استان، هم نرخ رشد جمعیت ده ساله و بیشتر و هم نرخ رشد نرخ مشارکت نیروی کار بالاتر از میانگین کل کشور بوده است.

یکی از نکات بسیار مهم در این تحقیق مربوط به این مسئله است که نباید تصور کرد استان‌های دارای نرخ بیکاری پایین در آینده نیز نرخ بیکاری پایین‌تری خواهند داشت. برای مثال، نرخ بیکاری استان سمنان از حدود ۴/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۱۲/۹ درصد در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته که از نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۲۸/۷ درصد برخوردار بوده است.

براساس نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر، به دلیل فقدان برنامه آمایش سرزمین و مدیریت بازار کار، عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار در سال‌های اخیر تشدید شده است^۱. بنابراین، ارائه برنامه آمایش سرزمین و تعیین یک نهاد مدیریت کننده بازار کار که به شکل کارامدی به مدیریت بازار کار بپردازد، از جمله الزامات تدوین برنامه چهارم توسعه است. علاوه بر این، راه اندازی یک سیستم کامپیوتری برای اتصال مراکز کارایی سراسر کشور به یکدیگر و رفع معضل ناقص بودن اطلاعات بازار کار از جمله وظایف دیگر دولت به شمار می‌رود.

در خاتمه پیشنهاد می‌شود مطالعات زیر در جهت شناسایی راه‌های کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای انجام شود:

۱. بررسی نقش مراکز کارایی و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای کشور در کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار؛
۲. بررسی نقش چسبندگی دستمزدها در افزایش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار کشور؛
۳. ارزیابی اثربخشی توزیع وجوه اداره شده در کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار کشور؛
۴. بررسی اثر افزایش حداقل دستمزد واقعی بر افزایش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار کشور؛
۵. ارزیابی اثربخشی طرح ضربتی اشتغال در کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای بازار کار کشور؛
۶. بررسی علل کاهش اشتغال در استان‌های سمنان، کردستان، لرستان و چهارمحال و بختیاری؛
۷. بررسی علل کاهش نرخ مشارکت نیروی کار در استان‌های سمنان، لرستان، کردستان، چهارمحال و بختیاری، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، اردبیل و گیلان؛
۸. بررسی دلایل نابرابری نرخ‌های رشد اشتغال در استان‌های کشور؛
۹. بررسی دلایل نابرابری رشد جمعیت فعال در استان‌های کشور.

جدول ۱. نرخ بیکاری استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۱

جدول ۴. نرخ مشارکت استان‌های کشور در سال ۱۳۷۵-۱۳۸۱ (مرکز آمار ایران)

جدول ۵. روند افزایش نرخ بیکاری در استان‌های کشور در دوره ۱۳۷۵-۱۳۷۹

منابع

الف) فارسی

- امینی، علیرضا. (۱۳۸۲). ارزیابی سیاست‌های اشتغالزایی در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. دفتر اقتصاد کلان.
- امینی، علیرضا. (۱۳۸۱). تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار در بخش‌های اقتصادی و پیش‌بینی اشتغال در برنامه سوم توسعه. *مجله برنامه و بودجه*. شماره ۷۴.
- امینی، علیرضا. (۱۳۸۲). تحلیل نقش مراکز کارایی در کاهش عدم تعادل‌های بازار کار در ایران. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. دفتر اقتصاد کلان.
- پژویان، جمشید و علیرضا امینی. (۱۳۸۰). آزمون تجربی اثر قانون حداقل دستمزد بر اشتغال گروه‌های جمعیتی جوان در اقتصاد ایران. *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی*. شمار دوم.
- ترکیان، نوشین. (۱۳۸۰). طرح مدیریت بازار کار و چگونگی ارتقا و بهبود مدیریت این بازار در ایران. وزارت کار و امور اجتماعی.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۸). روند گذشته، جاری و آینده بازار کار ایران (۸۳-۱۳۴۵) مستندات برنامه سوم توسعه. جلد ششم.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۱). گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال دوم برنامه سوم توسعه. جلد اول.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۱). آسیب شناسی آمار و اطلاعات بازار کار در سال‌های ۸۱-۱۳۷۶. دفتر اقتصاد کلان. گروه بازار کار.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۲). سنتز نتایج پیش‌بینی جمعیت استانهای کشور به تفکیک شهر و روستا.
- مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵.
- مرکز آمار ایران. آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار. سال‌های ۸۱-۱۳۷۶.
- نوروزی، لادن و سید علی هاشمی. (۱۳۷۸). گزارش تحلیل بازدید از مراحل مختلف اجرای طرح آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار سال ۱۳۷۸. سازمان برنامه و بودجه. دفتر اقتصاد کلان.

نوروزی، لادن. (۱۳۸۱). نقدی بر اجرا و نتایج طرح آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. دفتر اقتصاد کلان.

نوروزی، لادن. (۱۳۸۲). بررسی مشکلات طرح آماری و ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار و ارائه داده‌های آماری مورد نیاز برای برآورد مدل‌های بازار کار در برنامه چهارم توسعه. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. دفتر اقتصاد کلان.

ب) انگلیسی

Borjas, G.J. (۱۹۹۴). *Labor Economics*. MC-Grow-Hill International Edition. Economic Series.

Eherenberg, R.G., Smith, Robert S. (۲۰۰۰). *Modern Labor Economic (Theory Policy)*. ADDISON-WESLEY. Seventh Edition.